

Imagologie des femmes de la cour qajare dans le récit de voyage de Carla Serena

Bitā Sadeghi Monfared

Étudiante en Master de Langue et Littérature Persanes, Département de Langue et Littérature Persanes, Faculté des Lettres et Sciences Humaines, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool¹ (Auteur correspondant) 

Professeur associé de langue et littérature persanes, Département de langue et littérature persanes, Faculté des lettres et sciences humaines, Université Ferdowsi de Mashhad, Mashhad, Iran

Résumé

L'imagologie, domaine de l'école française de littérature comparée, analyse la réflexion de l'«Autre» dans la littérature nationale ou vice versa. Les récits de voyage, mêlant observations objectives et préjugés culturels, sont propices aux analyses imagologiques. Celui de Carla Serena sous l'ère Qajar, *Hommes et choses en Perse*, contient des informations précieuses sur les Iraniens, particulièrement sur les femmes de la cour. Son genre et ses objectifs personnels ont facilité l'accès direct aux quartiers des femmes (Andaruni) et une narration informelle, offrant des images inédites essentielles pour identifier la culture qajare. Cette étude examine, via l'imagologie, quatre femmes de la cour: celles rencontrées directement (Anis al-Dawla, Mahtaban Khanum, Esmat al-Dawla) et celle remarquée pour sa vie conjugale mouvementée (Ezzat al-Dawla). Les images d'Anis al-Dawla (la favorite du Shah), d'Ezzat al-Dawla (la sœur du Shah), de Mahtaban Khanum (la tante du Shah) et d'Esmat al-Dawla (la fille du Shah) sont extraites systématiquement. Le regard évaluatif (positif, négatif, neutre), le type de narration et leurs motifs sont analysés à partir des indices textuels. Les résultats montrent que 70% des images sont positives. Cette attitude découle de leur statut sociopolitique, de leur niveau culturel et de la proximité de leur comportement avec les standards européens, empêchant le regard condescendant habituel des récits de voyage.

Mots-clés : Imagologie, Femmes de la cour, Carla Serena, Récit de voyage, Qajar.

¹. E-mail: ghabool@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.97081.1161>

<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

Imagology of Qajar Court Women in Carla Serena's Travelogue

Bitā Sadeghi Monfared

M.A. Student of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Ehsan Ghabool¹ (Corresponding author) 

Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

Imagology, a field of French comparative literature, analyzes the reflection of the "Other" in national literature or vice versa. Due to their blend of objective observations and cultural preconceptions, travelogues are ideal for imagological analysis. Carla Serena's Qajar-era travelogue, *People and Rituals in Iran*, offers valuable insights into Iranian society and court women. Features such as the author's gender and personal travel motives facilitated direct access to the Andaruni and the narration of an informal perspective, leading to the recording of unique images of these women, which can be useful in identifying Qajar women and the culture of that era. This study examines four court women using an imagological approach: those whom Serena encountered directly (Anis al-Dawla, Mahtaban Khanum, Esmat al-Dawla) and one noted for her turbulent marriage (Ezzat al-Dawla). Images of these women—Anis al-Dawla (the Shah's favorite), Ezzat al-Dawla (the Shah's sister), Mahtaban Khanum (the Shah's aunt), and Esmat al-Dawla (the Shah's daughter)—are systematically analyzed regarding evaluative stance (positive, negative, neutral), narration type (direct, indirect), and underlying reasons. Results indicate 70% of images are positive. This stems from their high sociopolitical status, literacy, and proximity to European standards, which prevented the derogatory and superior gaze common in other travelogues.

Keywords: Imagology, Court women, Carla Serena, Travelogue, Qajar.

¹. E-mail: ghabool@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.97081.1161>

<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، دوره هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۵)، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

تصویرشناسی زنان دربار قاجار در سفرنامه کارلا سرنا

مقاله پژوهشی

بیبا صادقی منفرد

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

احسان قبول^۱ (نویسنده مسئول) 

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

تصویرشناسی از حوزه‌های پژوهشی نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی است که هدف آن تحلیل بازتاب دیگری در ادبیات ملی یا عکس آن است. سفرنامه‌ها، به سبب آمیختگی مشاهدات عینی و پیش‌فرض‌های فرهنگی، بستر مناسبی برای تحلیل‌های تصویرشناسی هستند. از این میان سفرنامه کارلا سرنا در دوره قاجار، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، حاوی اطلاعات ارزشمندی از ایرانیان به‌ویژه وضعیت زنان دربار است. ویژگی‌هایی چون جنسیت نویسنده و هدف شخصی سفر، امکان دسترسی مستقیم به اندرونی و بازگویی نگاهی غیررسمی را فراهم کرده است که منجر به ثبت تصاویر بکری از این زنان شده است و می‌تواند در شناسایی زنان قاجار و فرهنگ آن زمانه مفید باشد. هدف این پژوهش بررسی تصاویر چهار زن دربار قاجار در سفرنامه کارلا سرنا با رویکرد تصویرشناسی است؛ تنها بانوان درباری که نویسنده طی اقامت یک‌ساله‌اش در ایران با امکان مواجهه مستقیم با آن‌ها را داشته است (انیس‌الدوله، ماه‌تابان‌خانم و عصمت‌الدوله)، یا به دلیل زندگی زناشویی پر فرازونشیب (عزت‌الدوله) کانون توجه او بوده‌اند. در این جستار، تصاویر این چهار زن شامل انیس‌الدوله (سوگلی شاه)، عزت‌الدوله (خواهر شاه)، ماه‌تابان‌خانم (عمه شاه) و عصمت‌الدوله (دختر شاه)، به صورت نظام‌مند استخراج و نگاه ارزش‌گذارانه (مثبت، منفی و خنثی)، نوع روایت (مستقیم و غیرمستقیم) و دلایل آن بر پایه نشانه‌های درون‌متنی و دانش تصویرشناسی تحلیل می‌گردد. نتایج نشان می‌دهد هفتاد درصد تصاویر بار معنایی مثبت دارند. دلایل این نگرش را می‌توان موقعیت برجسته اجتماعی-سیاسی، سطح بالای سواد و مهارت‌های فرهنگی و نزدیکی رفتار این زنان به معیارهای اروپایی و پیش‌فرض‌های نویسنده دانست که مانع نگاه تحقیرآمیز و فرادستانه رایج در سفرنامه‌ها شده است.

کلیدواژه‌ها: تصویرشناسی، زنان دربار، کارلا سرنا، سفرنامه، قاجار.

^۱ E-mail: ghabool@um.ac.ir

DOI: <https://doi.org/10.22067/rltf.2026.97081.1161>

<https://orcid.org/0000-0003-0557-8445>

۱. مقدمه

موضوع تصویرشناسی^۱ مطالعه تصویر دیگری و به بیان دقیق‌تر، تصویر «فرهنگ دیگری» و یا عناصر آن در ادبیات و هنر است. به عبارت دیگر، تصویرشناسی دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۸، صص. ۱۲۱-۱۲۲).

تصویرشناسی عمدتاً با دو نوع متن سروکار دارد: سفرنامه‌ها و آثار داستانی که شخصیت‌هایشان خارجی‌اند یا تصویری کلی از یک کشور خارجی ارائه می‌کنند (یوست، ۱۳۹۷، ص. ۱۸۵)، یک روایت از سفر، زمانی که توسط ناظری که شاهد آن ماجرا بوده و آن را زندگی کرده است به نگارش درمی‌آید، دیگری را به مردمی از فرهنگ و سرزمین دیگر معرفی می‌کند (صنّعی و قبول، ۱۴۰۱، ص. ۴). درواقع، سفرنامه‌ها به همان اندازه که دربرگیرنده فرهنگ و تمدن سرزمین دیگری هستند، از فرهنگ و دیدگاه سیاح نیز سخن می‌گویند (فارسیان و قاسمی‌آریان، ۱۴۰۰، ص. ۹۹).

سفرنامه‌های سیاحان خارجی، به‌ویژه در روزگار قاجار، از مهم‌ترین منابع برای شناخت جامعه ایران هستند. دراین‌میان، سفرنامه کارلا سرنا، جهانگرد اروپایی، جایگاهی ویژه دارد؛ او در سال ۱۸۷۷ م، مقارن با سی‌امین سال حکومت ناصرالدین‌شاه، به ایران سفر کرد و این سفر، نقطه عطفی در کارنامه سفرنویسی او به شمار می‌آید. آنچه اثر سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران^۲ را که به زبان فرانسه نوشته شده است، از دیگر نوشته‌های آن روزگار متمایز می‌کند، انگیزه کاملاً فردی و غیررسمی او از سفر است. برخلاف بسیاری از سفرنامه‌نویسان که با مأموریت‌های سیاسی، اقتصادی به مشرق‌زمین می‌آمدند، سرنا بدون وابستگی نهادی و با هدف شناخت فرهنگ‌ها و با رویکردی انسان‌شناختی راهی ایران شد. این استقلال در سفر، به روایت او وجهی معتبر و کم‌تعصب بخشیده است. افزون‌براین، جنسیت نویسنده بر ارزش پژوهشی اثر می‌افزاید؛ زیرا در دورانی که سفرنامه‌نویسی عمدتاً در اختیار مردان بود، حضور یک زن اروپایی پدیده‌ای کم‌سابقه محسوب می‌شود. او در جریان سفر خود مجموعه‌ای گسترده از داده‌ها درباره اوضاع ایران و به‌ویژه وضعیت زنان در عصر قاجار ارائه می‌کند. مهم‌تر آن‌که سرنا به دلیل جنسیت خود

^۱ Imagologie^۲ Hommes et Choses EN PERSE

توانست به عرصه‌هایی از زندگی زنان دست یابد که برای سفرنامه‌نویسان مرد دسترس‌ناپذیر بود؛ مانند ورود به حریم دربار و اندرونی‌های خصوصی؛ بنابراین، گزارش‌های او از زندگی روزمره و روابط زنان درباری و جایگاه اجتماعی آنان، اطلاعاتی خاص و کم‌نظیر در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

مسئله این پژوهش دستیابی به شناختی دقیق‌تر از وضعیت زنان دربار قاجار و حقایق زندگی آنان، به‌منظور آشنایی بهتر با فرهنگ آن دوره است. از آنجاکه تا کنون پژوهشی برای استخراج و اکاوی تصاویر این زنان انجام نشده است، مطالعه حاضر جدید بوده و می‌تواند در سطحی کلان به بازشناسی جایگاه زنان آن عصر و دلایل نگرش نویسنده یاری رساند. در جستار حاضر، پرسش اصلی زیر مطرح می‌شود:

کارلا سرنا در سفرنامه خود چه تصاویری از زندگی زنان دربار دوره قاجار ارائه کرده است؟ و نگرش ارزش‌گذارانه او به این زنان چگونه است و دلایل آن چه بوده است؟
فرضیه پژوهش هم‌ازاین‌قرار است:

تصاویر سرنا جنبه‌های گوناگون، ازجمله خصوصیات ظاهری، زندگی زناشویی، فضای اندرونی و نفوذ این زنان را دربرمی‌گیرد. همچنین، نگاه او غالباً مثبت است؛ زیرا این زنان از طبقه ممتاز بوده‌اند و نویسنده توانسته با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

این پژوهش از منظر فضای تحقیق، کتابخانه‌ای و از نظر رویکرد، توصیفی-تحلیلی است. روش عملیاتی آن بر پایه دانش تصویرشناسی انجام شده است؛ بدین‌صورت که نخست تصاویر چهار شخصیت درباری: انیس‌الدوله، عزت‌الدوله، ماه‌تابان‌خانم و عصمت‌الدوله استخراج و طبقه‌بندی شد، سپس با بررسی عناصر درون‌متنی و منابع معتبر عصر قاجار، نوع روایت، نگاه ارزش‌گذارانه و دلایل آن تبیین گردید.

پیشینه پژوهش

در مقالاتی به سفرنامه کارلا سرنا از نظرگاه‌های گوناگون پرداخته شده است؛ مانند: «ارزیابی سفرنامه‌نویسان خارجی از وضعیت شیعیان ایران عصر قاجار (مطالعه موردی: اوژن اوبن و مادام کارلا سرنا)» اثر پروین حقی و مریم سعیدیان جزی (۱۳۹۶) و «خوانش پسااستعماری سفرنامه

آدم‌ها و آیین‌ها در ایران کارلا سرنا (مورد مطالعه: شهر رشت)» از هادی نوری و معصومه شادمفعت (۱۴۰۲).

پژوهش‌های گوناگونی نیز از تصویرشناسی به‌عنوان چارچوب نظری استفاده کرده‌اند. از این جهت می‌توان به مقاله «بازتاب ادبیات عامیانه ایران در سفرنامه از خراسان تا بختیاری اثر هنری رنه دالمانی» به قلم محمدرضا فارسیان و فاطمه قاسمی‌آریان (۱۴۰۰) و «تصویرشناسی ایرانیان عصر صفوی از رهگذر امثال و اصطلاحات فارسی در سفرنامه رافائل دومان» از فرزانه صنیعی و احسان قبول (۱۴۰۱) اشاره کرد. در جستار حاضر از روش پژوهش این دو مقاله بهره جسته‌ایم.

در حوزه تصویر زنان در آثار ادبی و سفرنامه‌های فرانسویان می‌توان به مقاله «تصویرشناسی زن‌وارونگی در آثار لویی آراگون» از محمدتقی غیاثی و شقایق نادری‌مقام (۱۳۹۰)، «تصویرشناسی زنان ایرانی عصر صفویه در سفرنامه رافائل دومان» از فرزانه صنیعی و احسان قبول (۱۴۰۲) و «بررسی سیمای زنان ایرانی عصر صفوی بر پایه تصویرشناسی فرهنگی (مطالعه موردی: سفرنامه‌های سانسون و تاورنیه)» از خلیل بیگزاده و نازنین نامداری (۱۴۰۴) اشاره کرد. تا کنون پژوهشی درباره تصویرشناسی زنان، با تأکید به زنان دربار در سفرنامه سرنا نوشته نشده است و از این منظر پژوهش نوآورانه است.

چارچوب نظری پژوهش

تصویرشناسی شاخه‌ای از مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی است که به بازنمایی افراد، گروه‌ها، فرهنگ‌ها یا پدیده‌ها در یک متن می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد این تصاویر چگونه شکل گرفته‌اند و چه پیش‌فرض‌ها، باورها و موقعیت‌های تاریخی و فرهنگی در پیدایش آن‌ها نقش داشته است.

در روش تصویرشناسی فرانسوی از تحلیل چند لایه‌ای استفاده می‌شود که مبتنی بر چهار مرحله است. نخست، بررسی واژگان ازجمله کاربرد صفت‌ها، لازم است: مثلاً کدام کلمات بی‌آن‌که ترجمه شوند در زبان مقصد به کار می‌روند و حالت غریب و ناشناخته‌ای ایجاد می‌کنند. از این منظر، توجه به مقوله «کلمات

¹ Les adjectifs

وهم‌گون^۱» مانند حرم و صحرا و کنیز تأثیراتشان به خلق «جای دیگر» بودن شرق کمک می‌کند (نانکت، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸). در چارچوب این تحلیل واژگانی، همچنین لازم است به تکرارها، اتفاق‌ها، هرگونه استفاده ناخودآگاه^۲ از واژگان، به‌ویژه هنگام توصیف مکان‌ها و نام‌ها توجه شود. شخصیت‌ها مرحله بسیار مهمی از دسترسی به جهان داستان را ممکن می‌سازند از همین رو تحلیل آن‌ها به‌عنوان مرحله دوم ضروری است: با کدام شخصیت هم‌ذات‌پنداری می‌کنیم؟ مرحله سوم بازنمایی فضا است که با مرحله قبل ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ مثلاً شخصیت‌های مرد یا زن چقدر با وابستگی سیاسی- فرهنگی خود پیوند دارند یا موقعیتشان در چارچوب نظام آن شخصیت چیست. سرانجام، در مرحله چهارم، مقوله زمان بسیار مهم است. باید زمان دیگری و روابط میان زمان من و زمان دیگری را تحلیل کرد: آیا زمان دیگری رازآمیز است؟ آیا در ارتباط با زمان دیگری ناهم‌زمانی‌هایی وجود دارد (همان، صص. ۱۰۸-۱۰۹).

تصویرپردازی از کشورها و فرهنگ‌های بیگانه به‌صورت‌های گوناگونی ممکن می‌شود؛ اما شاید بتوان همه آن‌ها را در دو دسته بزرگ گردآوری کرد: تصاویری که نتیجه ارتباط مستقیم هستند و تصاویری که براساس تصاویر دیگر شکل گرفته‌اند (نامورمطلق، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۸). دسته نخست، تصاویری هستند که حاصل تماس مستقیم نویسنده با فرهنگ بیگانه و برآمده از تجربه و مشاهده شخصی اوست؛ و دسته دوم، تصاویری هستند که به‌صورت غیرمستقیم و از طریق بهره‌گیری از روایت‌ها، نوشته‌ها یا گفتارهای دیگران در متن بازتاب یافته‌اند.

بحث و بررسی: تصویر زنان دربار قاجار در سفرنامه کارلا سرنا

کارلا سرنا به‌واسطه جنسیت خود امتیاز منحصره‌فردی در میان سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر قاجار داشت؛ زیرا برخلاف هم‌تایان مرد خود توانست به عرصه‌های خصوصی و زنانه دربار راه یابد و با برخی از زنان بلندپایه خاندان سلطنتی از نزدیک دیدار کند. همین دسترسی ویژه موجب شد تا او بتواند تصاویر کم‌نظیری از زنان دربار، همچون انیس‌الدوله (سوگلی شاه)، عزت‌الدوله (خواهر شاه)، ماه‌تابان خانم (عمه شاه) و عصمت‌الدوله (دختر شاه)، ارائه دهد. استخراج و

^۱ Most fantasmagoriques

^۲ Automatique

تحلیل این تصاویر در شناسایی نقش و اهمیت این زنان در آن دوره و همچنین بازشناسی فرهنگ و مناسبات اجتماعی دوره قاجار بسیار راهگشا خواهد بود.

تصاویر انیس‌الدوله، سوگلی شاه

سرنا اذعان می‌کند که به دعوت شاه، افتخار تماشای مراسم تعزیه را از جایگاه مخصوص سوگلی داشته است. همین حضور در جایگاه اختصاصی، فرصت منحصر به فردی برای وی فراهم کرد تا بتواند ابتدا تصاویر مستقیم و متعاقب آن غیرمستقیم از انیس‌الدوله ثبت کند. نخست، سرنا سوگلی را با مجموعه‌ای از صفات مثبت و قابل ستایش مانند زرنگی، نکته‌سنجی و برتری نسبت به دیگر زنان دربار معرفی می‌کند. این گزاره‌ها مستقیماً ارزش‌گذارانه هستند و زن را فردی توانمند و شایسته جایگاهش نشان می‌دهند: سوگلی شاه، که در زرنگی و نکته‌سنجی سرآمد بود، توانست افتخار همراهی شاه را به فرنگ به دست آورد (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۷۷).

تصویر بعدی بیش از آن‌که زن را توصیف کند، ساختار رقابتی نابرابر و چندهمسری حرمسرای قاجار را بازنمایی می‌کند. شادی زن نه از روابط عاطفی، بلکه از «ندیدن هووها» و «افزایش دفعات حضور نزد شاه» تعریف می‌شود. این چارچوب، وضعیت زنان دربار را به رقابت دائمی و مبتنی بر جلب نظر پادشاه تقلیل می‌دهد. انتخاب جزئیات و برجسته‌سازی این روابط حامل نگاه انتقادی به موقعیت زنان است: به سبب این‌که تا مدتی نه تنها پنجاه و چهار هوویش را نمی‌بیند، بلکه به جای ماهی پنج بار زیارت شاه، هر شب کنارش خواهد بود، بسیار خوشحال بود (همان‌جا).

سرنا توصیفی گزارشی از وضعیت پوشش سوگلی شاه می‌دهد: ملکه و دایه پیر، زیر چادر و روبنده، پشت سر قافله حرکت می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۷۸). وضعیت حجاب زنان ایرانی در سفرنامه‌های اروپاییان دیگر نیز آمده است: در هیچ نقطه دنیا حتی مسلمانان مصر، هندوستان، ترکیه و سوریه، زنان مانند ایران پوشیده نیستند (سولتیکف، ۱۳۶۵، ص. ۵۰). چهره هیچ زنی در خیابان نمایان نبود. «روبنده»، پارچه‌ای سفید، باریک و بلند بود که جلوی قسمتی که روی صورت زنان قرار می‌گرفت و جلوی چشم آن قطعه‌ای بیضی‌شکل و پنجره‌پنجره برای دیدن تعبیه شده بود. از این طریق، زنان می‌توانستند محیط بیرون چادر و روبنده را مشاهده کنند؛ بی آن‌که عابران بتوانند زنان را ببینند (دوگوبینو، ۱۳۸۳، ص. ۳۰۸).

سرنا تصویری منفی از روابط درونی دربار و از سوگلی ارائه می‌دهد؛ زنی که پس از بازگردانده شدن از سفر، تصمیم به انتقام‌جویی می‌گیرد. این بازنمایی نه تنها شخصیت زن را کین‌خواه نشان می‌دهد، بلکه فضای دربار را نیز عرصه نزاع‌های شخصی و رقابت‌های پنهان توصیف می‌کند. نویسنده نشان می‌دهد که زنان دربار در واکنش به فقدان اختیار یا بی‌عدالتی، به انتقام و توطئه متوسل می‌شوند: سوگلی را از مسکو به تهران بازگردانید و گریه و زاری او فایده‌ای نبخشید. سوگلی سوگند خورده بود که انتقام بازگشت به تهران را از صدراعظم بگیرد و با دشمنان او ساخت (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۷۹). زنان علی‌رغم جدا و مستور بودن خود بر همه امور اعمال نفوذ می‌کنند؛ حتی در کارهای سیاسی و سقوط بعضی حکام و وزرا نیز سرنخ را باید در اندرون جست (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۸).

در بازنمایی بعدی، واژه «دوستانه» آشکارا واجد بار ارزشی مثبت است. نویسنده بر خوش‌رفتاری و آداب‌دانی سوگلی تأکید می‌کند و این توصیف صریح، تصویری ستایش‌آمیز از منش و شخصیت اجتماعی یک زن درباری ارائه می‌دهد: سوگلی با من «دوستانه» دست دادند و نزد خود به من جایی دادند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۵).

سرنا با توصیف چهره سوگلی «قیافه زن کدبانو»، بر ویژگی‌های سستی و مطلوب انیس‌الدوله تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که منش و ظاهر او مطابق معیارهای تحسین‌شده دربار بوده است: او قیافه یک زن کاملاً کدبانو را داشت (همان‌جا). در ادامه، با اشاره به سن و چاقی سوگلی به گونه‌ای ارزش‌گذاری منفی نسبت به انیس‌الدوله ارائه می‌دهد. از منظر معیارهای زیبایی اروپایی آن دوره، اندام چاق به‌طور ضمنی نشانه پیری و کاهش جذابیت تلقی می‌شد و نشان‌دهنده تفاوت نگاه فرهنگی و استانداردهای زیبایی دربار با معیارهای اروپایی است: باآنکه تنها سی‌وشش سال داشت، از داشتن اندام چاق‌وچله به خود می‌بالید (همان‌جا). به‌قدری این زن عاقله و با اخلاق بود که با وجود نداشتن صورت خوبی، برای سیرت خوب، زن اول محترم بود. در این تاریخ، او تقریباً سی‌ساله، قدی متوسط، خیلی ساده، آرام، باوقار، سبزه، با صورت معمولی بلکه قدری هم زشت (تاج السلطنه، ۱۳۵۳، ص. ۲۵).

سرنا به شیوه‌ای توصیفی به سوابق زندگی انیس‌الدوله اشاره می‌کند و با ارائه اطلاعاتی مانند اصل‌ونسب او و سن ورود به دربار، گزارشی ارائه می‌دهد که فاقد هرگونه ارزش‌گذاری است

و بیشتر جنبه تاریخی دارد: او دختر نجاری از اهالی اطراف تهران است. شاه در هشت سالگی او را به اندرون آورده و در هجده سالگی جزء زنان صیغه‌ای او شده است (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۵). گزاره «نفوذ زیاد» نشان‌دهنده قدرت و تأثیرگذاری او در روابط سلطنتی است و انتخاب این واژه اهمیت او را در ساختار دربار و قدرت برجسته می‌سازد (همان‌جا). لیکن خیلی بااقتدار بود. تمام زن‌های سفرای خارجه به منزل او پذیرفته شده، در اعیاد و مواقع رسمی به حضور می‌رفتند. تمام عرایض اغلب توسط او انجام گرفته در حضور سلطان عرض و قبول می‌شد (تاج السلطنه، ۱۳۵۳، ص. ۲۵).

در آخرین تصویر، دلبستگی انیس‌الدوله به مراسم تعزیه نشان داده شده است. او در طول اجرای مراسم به شدت اشک می‌ریزد که بیانگر شناخت و همراهی عمیق او با مناسک مذهبی است. نگاه نویسنده از واژگان ارزشی مثبت مانند «دلبستگی» آشکار می‌شود و تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهند که تعزیه از معدود مراسمات رسمی رایج در دوره قاجار بوده است: ملکه به تعزیه دلبستگی خاصی نشان می‌داد، با آن آشنایی کامل دارد و در طول مراسم به شدت اشک می‌ریخت (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۶). فعال‌ترین بعد حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار، شرکت در مراسم عزاداری ماه محرم، روضه‌خوانی و نمایش‌های تعزیه بود. این مراسم در آن دوره، مدت‌زمان بیشتری را در برمی‌گرفت (مستوفی، ۱۳۴۳، صص. ۲۷۷-۲۷۸).

جدول (۱): تصاویر انیس‌الدوله، سوگلی شاه

شرح تصویر	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع ارزش‌گذاری	نوع دریافت
زرنگی و نکته‌سنجی	مثبت	گزاره مستقیم	غیرمستقیم
خوشحالی به سبب ندیدن هووها	منفی	بافتاری	غیرمستقیم
پوشش چادر و روبنده	خنثی	بافتاری	غیرمستقیم
انتقام از صدراعظم	منفی	گزاره مستقیم	غیرمستقیم
دست دادن دوستانه با سرنا	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم

قیافه زن کدبانو	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
بالیدن به چاقی	منفی	بافتاری	مستقیم
دختر نجاری از اطراف تهران	خنثی	بافتاری	غیر مستقیم
ورود به اندرونی در هشت سالگی و زن صیغه‌ای شاه شدن در هجده سالگی	خنثی	بافتاری	غیر مستقیم
نفوذ زیاد روی شاه	مثبت	گزاره مستقیم	غیر مستقیم
دل بستگی به تعزیه	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم

در مجموع یازده تصویر از انیس‌الدوله ثبت شده است؛ شامل: پنج تصویر مثبت، سه تصویر منفی و سه تصویر خنثی. این توزیع نشان می‌دهد که روایت سرنا درباره سوگلی، نگاهی متعادل است. از نظر تحلیل تصویرشناختی، چنین غلبه‌ای به این دلیل رخ می‌دهد که در ذهن سفرنامه‌نویسان اروپایی، زنان دربار، برخلاف زنان عامه، بخشی از «نمای قدرت و فرهنگ» محسوب می‌شوند؛ بنابراین معمولاً با صفاتی چون زرنگی، نکته‌سنجی، نفوذ و کدبانویی بازنمایی می‌شوند. این امر به تولید تصویری مثبت از زنان دربار منجر شده است.

از منظر نوع ارزش‌گذاری شش تصویر با گزاره مستقیم و پنج تصویر بافتاری ارائه شده‌اند. در گزاره مستقیم، نویسنده با به کارگیری واژگان ارزش‌گذارانه، داوری صریح ارائه می‌دهد؛ مانند «زرنگی»، «نفوذ» یا «انتقام». این واژگان نشان می‌دهد که سرنا گاه بدون واسطه، معنای ارزشی را در همان سطح زبان تثبیت می‌کند. در مقابل، تصاویر بافتاری از خلال چینش جمله، انتخاب موقعیت روایی یا مقایسه ضمنی ساخته می‌شوند و با قرار گرفتن در شبکه معنایی متن، دلالت ارزشی پیدا می‌کنند.

از منظر نوع روایت، چهار دریافت مستقیم و هفت دریافت غیرمستقیم دیده می‌شود. دریافت‌های مستقیم مربوط به تجربه‌های شخصی نویسنده و حضورش در مراسم تعزیه در قصر است و معتبرتر هستند و به این دلیل ممکن شده‌اند که نویسنده زن برخلاف سفرنامه‌نویسان مرد توانسته وارد اندرونی شود و تجربه‌هایی مانند دست دادن دوستانه انیس‌الدوله و مشاهده مستقیم

حالات عاطفی او در تعزیه را ثبت کند. در مقابل، دریافت‌های غیرمستقیم به واسطه دیگری نقل شده‌اند و بیشتر بازتاب گفتار درباریان یا روایت‌های رسمی دستگاه سلطنتی هستند.

تصاویر عزت‌الدوله، خواهر شاه

سرنا با اینکه عزت‌الدوله را ندیده بود، هنگام شرح سرگذشت همسر وی، امیرکبیر، به او می‌پردازد. او که مجذوب زندگی زناشویی عزت‌الدوله شده بود، در ادامه به ماجرای ازدواج‌های بعدی او نیز پرداخته است. در اولین تصویر، وفاداری خواهر شاه به همسرش، امیرکبیر، در زمان تبعید وی با توجه به مخاطرات پیش رو، برجسته شده است و نویسنده با اشاره به سن کم او این وفاداری را ارزشمندتر جلوه می‌دهد. هرچند واژگان ارزشی مستقیم به کار نرفته، اما از بافت جمله مشخص است که پابندی به همسر در چنین شرایط تهدیدآمیز، عمل تحسین‌برانگیزی است. این تصویر نمونه‌ای از وفاداری و تعهد زنان دربار قاجار را به نمایش می‌گذارد: شاه خواست خواهرش را به تهران برگرداند، اما همسر صدراعظم سابق، که هفده سال بیشتر نداشت، به ترک شوهر رضایت نداد (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۰).

تصویر بعدی منش و گذشت عزت‌الدوله در دوران تبعید را پررنگ می‌کند و نویسنده با انتخاب واژگان ارزشی مانند «منش» و «گذشت»، به صورت مستقیم او را ستایش می‌کند: در ایام تبعید همسرش، منش و گذشت برجسته‌ای از خود نشان داد (همان‌جا). فداکاری‌های عزت‌الدوله در دوره تبعید و آخرین روزهای زندگی شوهرش، درخور ستایش است (آدمیت، ۱۳۶۲، ص. ۲۴).

سرنا وفاداری و دلسوزی عزت‌الدوله نسبت به همسرش را بیان می‌کند. اقدام او برای چشیدن غذا پیش از همسرش، بازتابی از تعهد به حفظ جان اوست و اهمیت جایگاه اخلاقی و انسانی زنان دربار را برجسته می‌کند: از ترس خطری که جان شوهرش را تهدید می‌کرد، لحظه‌ای از وی دور نمی‌شد و از بیم مسموم کردن غذا، اول خود آن را می‌چشید (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۰). عزت‌الدوله، خواهر بیوه شاه، تحت فشار شرایط سیاسی و دربار، مجبور شد همسری را بپذیرد که در مرگ شوهر اولش نقش داشت. نویسنده با تأکید بر نداشتن اختیار، محدودیت‌های زنان در ساختار قدرت و تأثیر مناسبات سیاسی بر سرنوشت فردی شاهزادگان قاجار را نشان می‌دهد: خواهر بیوه شاه، که سرنوشت محتوم همه شاهزادگان سراسر دنیا را داشت، اختیارش در دست

خود نبود، مجبور شد حتی همسری کسی را قبول کند که موجب از میان بردن شوهر اولش شده بود (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۱). تعمیم سرنوشت خواهرشاه به همهٔ شاهزادگان دنیا به‌نوعی تغییر نگرش از «دیگری» به «ما» است و او این نمونه را تنها خاص ایران نمی‌داند بلکه با مرور تاریخ شاه‌دختان غربی آن را مسئله‌ای تاریخی و جهانی می‌بیند. شیل هم به این ازدواج‌های سیاسی عزت‌الدوله اشاره می‌کند که ازدواج‌های او مانند صدارت قابل‌انتقال است، هرکسی این جبهه را بپوشد، آن دیگری را نیز به دست می‌آورد (شیل، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۷).

سپس نویسنده نشان می‌دهد که تصمیم شاه برای تبعید پدر همسر دوم عزت‌الدوله و نگاه‌داشتنش در تهران برای جدایی، کاملاً در چارچوب ارادهٔ مطلق سلطنت صورت گرفته است. همین فقدان اختیار و نقش‌پذیری اجباری، تصویر را در مجموع منفی می‌سازد و جایگاه شکنندهٔ زنان در مناسبات قدرت را برجسته می‌کند: شاه دستور تبعید پدر همسر دوم خواهرش را هم صادر کرد، ضمناً خواهرش را هم برای متارکه در تهران نگاه داشت (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۲). در آخرین تصویر، روایت به‌طور ضمنی بر بازگشت عزت‌الدوله به اختیار عاطفی تأکید دارد. اشاره به این‌که «تجرّد را باب طبعش ندید» و «قلبش هوای یار می‌کرد»، بر شکل‌گیری یک میل درونی دلالت می‌کند که نه ناشی از اجبار سیاسی، بلکه برآمده از نیاز عاطفی اوست. انتخاب یحیی‌خان نشان‌دهندهٔ حرکتی به‌سوی خودمختاری است. به این ترتیب، تصویر بافتاری مثبتی از زن ارائه می‌دهد: بعد از چند سال زندگی مجردی، تجرّد را باب طبعش ندید و قلبش هوای یار می‌کرد. یحیی‌خان، وزیر دربار را دید، عاشقش شد و او را به همسری برگزید (همان‌جا).

جدول (۲): تصاویر عزت‌الدوله، خواهر شاه

شرح تصویر	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع ارزش‌گذاری	نوع دریافت
ترک نکردن شوهر	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم
منش و گذشت در ایام تبعید شوهر	مثبت	گزارهٔ مستقیم	غیرمستقیم
چشیدن غذا پیش از شوهر از بیم مسمومیت	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم

بی‌اختیاری در ازدواج و تبعیت از شاه در ازدواج دوم	منفی	بافتاری	غیرمستقیم
متارکه از شوهر دوم به‌اجبار شاه	منفی	بافتاری	غیرمستقیم
تمایل دوباره به ازدواج پس از چند سال تجرد	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم
عشق به یحیی‌خان و انتخاب آزادانه همسر	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم

در مجموع هفت تصویر از عزت‌الدوله ترسیم شده که پنج تصویر مثبت و دو تصویر منفی‌اند. غلبه نگاه مثبت در تصاویر عزت‌الدوله بیشتر به دلیل فضایل فردی اوست: ویژگی‌هایی چون وفاداری و گذشت. در مقابل، جنبه‌های منفی نه متوجه شخصیت او، بلکه متوجه ساختار سیاسی و روابط قدرت است؛ جایی که او از حق انتخاب محروم می‌شود و در بازی ازدواج‌های اجباری به ابزاری در خدمت حفظ اقتدار شاه بدل می‌گردد.

تمامی تصاویر حاصل دریافت غیرمستقیم هستند، زیرا نویسنده آن‌ها را نه از مشاهده شخصی، بلکه براساس شنیده‌ها و گزارش‌ها نقل کرده است. بیشتر ارزش‌گذاری‌ها بافتاری‌اند؛ یعنی قضاوت نویسنده از خلال توصیف موقعیت‌ها و روابط استنباط می‌شود، نه از طریق واژگان صریح. در سطحی کلان‌تر، روایت سرنا از عزت‌الدوله بازتابی از نگاه سیاسی - انتقادی به جایگاه زنان در نظام سلطنتی قاجار است. ازدواج‌های او نه براساس میل شخصی، بلکه در چارچوب منافع سیاسی شاه سامان می‌یابد.

تصاویر ماه‌تابان، عمه شاه

سرنا با فرستادن نامه و درخواست ملاقات عمه شاه (همسر صدراعظم)، بلافاصله به حضور او پذیرفته شد و توانست توصیفاتی مستقیم و بی‌واسطه از او ثبت کند. اولین گزاره به‌صورت بافتاری، تصویری مثبت از ماه‌تابان ارائه می‌دهد. اشاره به این‌که همسرش «از مردمان عادی» بود، بر موقعیت متفاوت او در ساختار قدرت دلالت دارد؛ زیرا همین امر سبب شده که از رقابت‌ها، تنش‌ها و سلسله‌مراتب اندرون دور بماند و در جایگاهی بدون هوو قرار گیرد. در این روایت،

نویسنده بدون حکم مستقیم، وضعیت آرام و استوار ماه‌تابان را به تصویر می‌کشد: ماه‌تابان به سبب ازدواج با میرزا حسین خان صدراعظم - که از مردمان عادی بود - در اندرون بدون هوو و ملکه و مالک‌الرقاب بلامنازع بود (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۰۹).

رفتار ماه‌تابان خانم مبتنی بر مهمان‌نوازی، آداب‌دانی و ایجاد صمیمیت است. این نوع بازنمایی از دل توصیف‌های رفتاری پدیدار می‌شود؛ از این رو بار معنایی مثبت خود را از بافت روایت می‌گیرد. اینجا، جنسیت نویسنده نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا امکان ورود به اندرون را برایش فراهم آورده است و از این رهگذر توانسته جزئیات تعاملات زنان دربار را مشاهده و ثبت کند: مرا در جلسه‌ای دوستانه به حضور پذیرفت و در کنار خود و زیر کرسی نشاند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۰).

در ادامه، هرچند نویسنده به‌طور مستقیم از عمه شاه تمجید نمی‌کند، اما اشاره به «فهمیدن فرانسه» حامل یک ارزش‌گذاری ضمنی مثبت است. فهم یک زبان اروپایی در آن دوره نشانه‌ای از سطح سواد و دسترسی برخی زنان دربار به آموزش‌های فراتر از عموم جامعه بود. سرنا در دیدار با سوگلی به حضور مترجم اشاره می‌کند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۷۵)؛ موضوعی که نشان می‌دهد در آن زمان همگی زنان درباری به سواد در سطح بالا دسترسی نداشتند و این مزیتی خاص برای عمه باسواد شاه بود؛ بنابراین بدون بیان صریح ماه‌تابان خانم را در جایگاهی برتر نشان می‌دهد: همسر صدراعظم فرانسه حرف نمی‌زد ولی این زبان را می‌فهمید (همان‌جا). اگرچه تعداد زنان باسواد نسبت به مردان کمتر بوده، زنان نیز علاقه‌مند به کسب دانش و تحصیلات و مطالعه و آثار ادبی بودند (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۳۶۸؛ دالمانی، ۱۳۳۵، ص. ۳۱۸).

سپس سرنا صفاتی را برجسته می‌کند که در مجموع تصویری مثبت از ماه‌تابان ارائه می‌دهند. تلاش مداومش برای جبران «عدم محبوبیت شوهرش» نشان می‌دهد که نویسنده رفتار او را در مقام زنی وفادار، مسئولیت‌پذیر و دغدغه‌مند توصیف می‌کند: عدم محبوبیت شوهرش بزرگ‌ترین غم زندگی او بود، تمام نفوذ خود را به کار می‌برد، برای شوهرش میان مردم، دوستانی دست و پا کند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۱۱۰).

سرنا حفظ شادابی و آراستگی در پنجاه‌سالگی را فضیلتی برای زنان می‌داند و این نگاه به‌صراحت از واژه «خوب ماندن» برداشت می‌شود: در آستانه پنجاه‌سالگی بود و نسبت به سنش

خوب مانده بود (همان‌جا). توصیف قامت بلند و باریک، با اشاره به این‌که چاق نبود، بیشتر گزارشی است. نویسنده با آوردن معیارهای ایرانی و مقایسه ضمنی با استانداردهای اروپایی، تفاوت نگاه‌ها را به زیبایی نشان می‌دهد: قامت بلند و باریکی داشت. او چاق چله نبود، که از نظر ایرانی‌ها کمال زیبایی شمرده می‌شود (همان‌جا).

در بازنمایی بعدی با توجه به این‌که عمه شاه همسر صدراعظم، میرزا حسین‌خان سپهسالار بوده است، اثرگذاری عمه شاه، نقش سازنده و کلیدی او را در دربار برجسته می‌کند و از این طریق، جایگاه و نفوذ او را در تعاملات دربار و مناسبات خانوادگی به نمایش می‌گذارد: او در رفتار و اخلاق شوهر خود اثر مثبت داشت (همان‌جا).

آخرین تصویر نشان می‌دهد که شاهزاده خانم با شناخت دقیق شاه، توانسته بود نقش راهنمای مؤثری برای همسر خود ایفا کند. آگاهی او از ویژگی‌ها و خلیات شاه، به او امکان می‌داد تصمیمات و رفتارهای همسرش را هدایت کند و نفوذش را در مناسبات دربار تقویت نماید. این بازنمایی توانایی او در مدیریت روابط سلطنتی را نشان می‌دهد: می‌گفتند او شاه را چون کف دستش می‌شناسد و راهنمای قابل اطمینانی برای همسرش محسوب می‌شد (همان‌جا). زنان در امور اجتماعی و سیاسی کشور نفوذ دارند و در پشت پرده، خیلی کارها با مشارکت و مساعی آن‌ها می‌گذرد. فقط نفوذ زنان ایران آشکار و ظاهر نیست. برخی زنان در سیاست و دیپلماسی به مرحله استادی رسیده‌اند. سیاست‌بازی و اعمال نفوذ در ایران به مقدار زیاد بستگی به نقشی دارد که زنان در آن بازی می‌کنند (بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۸۲). در همین راستا شیل نیز معتقد است: اگر زنی شعور و درایتی بیش از شوهر خود داشته باشد، در منزل سمت فرماندهی پیدا می‌کند (شیل، ۱۳۶۸، ص. ۸۷).

جدول (۳): تصاویر ماه تابان خانم، عمه شاه

شرح تصویر	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع ارزش‌گذاری	نوع دریافت
ازدواج با مردی غیراشرافی و زندگی بدون هوو	مثبت	بافتاری	مستقیم

پذیرایی دوستانه	مثبت	بافتاری	مستقیم
آشنایی با زبان فرانسه	مثبت	بافتاری	مستقیم
اندوه از محبوبیت نداشتن شوهر	مثبت	بافتاری	مستقیم
تلاش برای بهبود وجههٔ شوهر	مثبت	بافتاری	مستقیم
خوب ماندن در پنجاه‌سالگی	مثبت	گزارهٔ مستقیم	مستقیم
قدبلند و باریک	خنثی	بافتاری	مستقیم
اثر مثبت بر شوهر	مثبت	گزارهٔ مستقیم	مستقیم
آشنایی کامل با شاه و راهنمایی شوهر	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم

مجموع تصاویر ماه‌تابان، نه تصویر است که هشت مورد مثبت و یک مورد خنثی است؛ هیچ تصویر منفی در این مجموعه ثبت نشده است. نگاه سرنا نسبت به این زن کاملاً تحسینی است و ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و فرهنگی او برجسته می‌شود. شاید مهم‌ترین عامل این نگاه کاملاً مثبت، آگاهی ماه‌تابان به زبان فرانسوی در بخش شنیداری و توانایی برقراری ارتباط مستقیم با سرنا بوده است.

در این مجموعه، تقریباً همه بازنمایی‌ها به‌جز یک مورد مستقیم هستند، زیرا سرنا به‌عنوان زن توانسته بود به اندرونی منزل عمه شاه راه یابد و از این امتیاز خاص برای مشاهده و ثبت مناسبات دربار استفاده کند. علاوه بر این، اکثر تصاویر از نوع بافتاری هستند و نویسنده با انتخاب واژگان و توصیف رفتارها و مناسبات، ارزش‌گذاری و ویژگی‌های شخصیت زنان دربار را به‌صورت ضمنی منتقل کرده است.

تصاویر عصمت‌الدوله، دختر شاه

برای سرنا فرصت ملاقاتی با دختر شاه به دعوت عصمت‌الدوله فراهم می‌شود و از این فرصت برای ثبت ویژگی‌های او بهره می‌برد. ابتدا، سرنا با عباراتی کاملاً ارزش‌گذارانه مانند «سیرت زیباتر از صورت» و «شایستگی کمیاب» تصویری تحسین‌آمیز از شاهزاده ارائه می‌دهد. برجسته‌سازی توانایی او در شناخت «همهٔ نویسندگان و شاعران کشور» نشان می‌دهد که این زن

درباری نه تنها اهل مطالعه بوده، بلکه با ادبیات عصر خود آشنایی داشته است؛ امری که نشانه مهمی از دسترسی زنان درباری به کتاب، آموزش و محافل فرهنگی است؛ بنابراین جلوه‌ای از زن دربار را بازمی‌نماید که فراتر از زیبایی ظاهری، واجد فرهیختگی، استعداد و شایستگی کم‌نظیر است: سیرت وی از صورتش زیباتر است. از آغاز جوانی، شایستگی خاصی از خود نشان داده، که میان شاهزادگان کمیاب است. از ذوق و استعداد خاصی برای یادگرفتن برخوردار بود و تمامی نویسندگان و شاعران کشورش را خوب می‌شناخت (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۲۵). زنان طبقه مرفه معمولاً باسوادند. با شعر و ادب مملکت خود آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن را می‌دانند. در میان زن‌های ایل قاجار و به‌خصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد باسواد خیلی زیاد است (شیل، ۱۳۶۸، ص. ۸۹). از میان زنان حرمسرا، زنانی هستند که در ادبیات، موسیقی، شعر، نقاشی و قلاب‌دوزی به مرحله استادی رسیده‌اند (بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۸۲).

رفتار شاهزاده‌خانم در استقبال، دست دادن و تعارف قلیان، مجموعه‌ای از کنش‌هایی است که همگی به‌صورت ضمنی حامل ارزش‌گذاری مثبت‌اند. از دل بافت روایت می‌توان دریافت که این رفتارها نشانه ادب، آداب‌دانی و منش اشرافی زن دربار است: او به استقبال آمد، و با من دست داد و من را بالای مسند نشانید. بعد قلیانی را که خود صرف می‌کرد، به من هم تعارف نمود (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۲۹). به دستور میزبان، فوراً برای شخص مهمان قلیان می‌آورند و به نشانه احترام، از وی تقاضا می‌کنند تا اولین پک را به قلیان بزند (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۶۵).

در ارتباط با ظاهر دختر شاه، سرنا مجموعه‌ای از تصاویر مثبت، منفی و خنثی ارائه می‌دهد؛ تصویری که حاصل مشاهده دقیق زنانه است. بخشی از این توصیف‌ها خنثی و صرفاً گزارشی‌اند، مانند اشاره به «چشمان سیاه قاجاری». برخی دآوری‌ها رنگ‌وبوی منفی دارند مانند تعبیر «قیافه شکسته» و برخی عناصر صریحاً مثبت‌اند، مانند «دندان‌هایی چون عاج» که به‌صورت گزاره مستقیم جلوه‌های زیبایی زن را برجسته می‌کنند. در این میان، تعبیری چون «پرز سپید روی لب» نیز برای سرنا بار منفی دارد و «حالت مردانه» ایجاد می‌کند، درحالی‌که در فرهنگ قاجاری چنین نشانه‌هایی معنای منفی نداشت و با اصالت و زیبایی گره می‌خورد. به‌طور کلی، این تصاویر ترکیبی از نگاه بیرونی اروپایی و مشاهده نزدیک زنانه است که هم‌زمان دآوری و توصیف را در یک قاب جمع می‌کند:

شاهزاده باآنکه هنوز جوان است ولی با این قیافه شکسته، در اروپا در ردیف زنان «مسن» قرار می‌گیرد. به سبب داشتن قد کوتاه، و هیکل چاق و چله، در ملاک ایرانی‌ها، از زیبایی زنانه برخوردار است. چشمان سیاه و تیزش به ایل و تبار خود رفته است. دهانی کمی بزرگ‌تر از معمول، ولی دندان‌هایی به سفیدی عاج دارد که هنگام خندیدن به زیبایی می‌درخشند. روی لب بالایی‌اش پرز سپید مانند و مشخصی سایه انداخته، و به قیافه او حالت مردانه‌ای داده است (سرنا، ۱۳۶۲، صص. ۲۲۹-۲۳۰).

نجم‌آبادی به صراحت به کارکرد زیبایی‌شناسانه سبیل می‌پردازد: از نظر برخی سیاحان، زن‌ها با آرایش سبیل پشت لب، خود را شبیه مردها می‌کردند تا زیبا جلوه کنند. به بیان دقیق‌تر، سایه موهای نرم بالای لب، نشانه بلوغ زنان و مردان جوان و زیبایی بود (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶، ص. ۳۱۱). سرنا شبیه بودن حرکات عصمت‌الدوله به پدرش را به عنوان بخشی از هویت خانوادگی و درباری او ثبت می‌کند: رفتار و حرکات شاهزاده، شبیه پدرش، تند و توأم با نوسانات منظم اعضای بدنش است (سرنا، ص. ۲۳۰). در ادامه، به طور روشن فضیلت اخلاقی شاهزاده را ستایش می‌کند و رفتار ملایم و مهربان او را نشانه‌ای از جذابیت می‌داند: خوی مهربان و روش پرملایمتش بر جذابیت وی بسی می‌افزاید (همان‌جا).

سرنا بادقت به جزئیات لباس و جواهرات شاهزاده خانم می‌نگرد؛ تجملات و شکوه آن‌ها توجه او را به خود جلب می‌کند و نشان‌دهنده نگاه مثبت او به ذوق و سلیقه زنان دربار است. بااین حال، پوشش سر و چارقد که با دستمال و جواهرات همراه شده، از منظر او ناهماهنگ جلوه می‌کند؛ این نکته بیانگر نگاه انتقادی ضمنی و اروپامحور نویسنده نسبت به حجاب زنان دربار است که برای او کاملاً غریب است و پشتوانه مذهبی و فرهنگی لباس‌ها با معیارهای غربی سنجیده می‌شود:

آن‌روز لباسی که به تن کرده بود، بسیار مجلل و کم‌نظیر بود. خاصه شلیته کوتاه و گشادش که نمونه بارزی از نهایت ذوق و سلیقه‌اش بود، توجه مرا سخت جلب کرد. انواع جواهرات زیر نور آفتاب می‌درخشیدند. ولی دستمالی که از چلوآر کلفت سفید بر سرش بسته و در زیر چانه و روی پیشانی جواهرات گرانبهایی به آن نصب کرده بود، وصله ناجوری دیده می‌شد (همان‌جا).

سپس نگاه تیزبین و زنانه‌اش را به رخ می‌کشد. او متوجه احساسات مادری شاهزاده می‌شود که نشان‌دهنده مهارت او در بازنمایی ویژگی‌های عاطفی زنان است. این حساسیت عاطفی صرفاً از یک زن نویسنده برمی‌آید: او با یک لذت مادری، دو دختر خردسالش را به من معرفی کرد (همان‌جا).

سرنا، تمرکز زوج بر یکدیگر و فقدان هوو را نقطه قوت می‌بیند؛ بلافاصله خوش‌بختی و محبوبیت عمومی این زوج و مورد مشورت همسر بودن را گوشزد می‌کند، از آنجاکه او همسر آقامیر معیرالممالک (پیشخدمت مخصوص شاه (بزرگ‌ترین مقام درباری) و همچنین محافظ خزانه سلطنتی) بود، این گزاره به‌طور ضمنی به نفوذ وی در اداره امور کشور اشاره دارد: او تنها همسر شوهرش و در همه امور کشورداری مورد مشورت اوست. اخبار بازار حاکی از آن است که این زوج، خوشبخت‌ترین زن و شوهر تهران هستند و محبوبیت عمومی دارند (همان‌جا).

نویسنده با دیدن زنان حاضر در بزم و پوشاک آن‌ها و چشم‌انداز زنانه، شاهزاده را شبیه ملکه شاه پریان می‌بیند و این نشان‌دهنده ستایش او از وقار و شکوه عصمت‌الدوله است: با دیدن زنان اطراف حوض و نحوه پوشاک آن‌ها، شاهزاده در چشمان من به‌صورت ملکه شاه پریان جلوه کرد (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۴). این مهمانی‌ها به دلیل مفرح بودن و بار سرگرم‌کننده، هم فرصتی برای دورهمی زنانه بود و هم، مجالی برای تفریح، شادی، خوردن و نوشیدن و صحبت کردن و نمایش دادن زیبایی‌های ظاهری و تمکن‌های مالی زنان. برگزاری این مهمانی‌های صرفاً زنانه، بخشی از تفریح و سرگرمی زنان به‌ویژه زنان طبقات بالا بود (دوگوبینو، ۱۳۸۳، ص. ۶۱).

وی بادقت به رفتار دختر شاه توجه می‌کند و ترکیب احترام و محبت اطرافیان به شاهزاده توجهش را جلب می‌کند؛ توانایی او در تنظیم لحن کلام متناسب با موقعیت را نشانگر آداب‌دانی و تسلط بر مناسبات دربار می‌داند. این ویژگی‌ها، جلوه‌ای از اقتدار و جذبه دختر شاه را نمایان می‌کند و تأکیدی بر شایستگی‌های او در محیط سلطنتی است: به نظر من چنین آمد که اطرافیان دختر شاه، احساس وحشت و محبت را یک‌جا نسبت به وی داشتند. شاهزاده در حرف زدن راه افراط نمی‌پوید، و برحسب موقعیت مخاطب، لحن کلام را تغییر می‌داد (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۴).

آرایشی که عصمت‌الدوله برای سرنا انجام می‌دهد با معیارهای اروپایی نویسنده مطابقت نداشته و موجب احساس زشتی در او می‌شود. سرنا درک دقیقی از ملاک‌های زیبایی دربار و نمادهایی مانند پرز بالای لب، نداشته و به همین دلیل این تجربه برای او به گونه‌ای غیرقابل فهم است: شاهزاده اظهار تمایل نمود که صورت مرا بزرگ کند. به من سرخاب و سفیداب مالید و سایه سبیل مانندی پشت لبم نشانند (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۶). موی نازک پشت لب یا خط (مور خط، سبزه، مهر گیاه و... که منظور موی نورسته سبز-سیاه پشت لب نوجوانان پسر است) از نمادهای مهم زیبایی چهره معشوق در ادبیات و شعر کلاسیک ایران، در همه ادوار تاریخی بوده است (نجم‌آبادی، ۱۳۹۶، صص. ۴۰-۵۰).

به عنوان حسن ختام، سرنا دوباره از نزاکت و آداب‌دانی دختر شاه تعریف و تمجید می‌کند. بدرقه صمیمانه شاهزاده به روشنی، فضایل اخلاقی و شخصیت متواضع وی را برجسته می‌سازد: شاهزاده ما را تا ته باغ مشایعت نمود. به عنوان خداحافظی، او دوستانه دست‌های مرا گرفت (سرنا، ۱۳۶۲، ص. ۲۳۷).

جدول (۴): تصاویر عصمت‌الدوله، دختر شاه

شرح تصویر	نگاه ارزش‌گذارانه	نوع ارزش‌گذاری	نوع دریافت
سیرت زیباتر از صورت	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
شخصیت و شایستگی در جوانی	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
ذوق و استعداد سرشار برای یادگیری	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
آشنایی با شاعران و نویسندگان کشور	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
استقبال گرم و تعارف قلیان	مثبت	بافتاری	مستقیم
چهره شکسته در جوانی، پرز بالای لب و حالت مردانه	منفی	گزاره مستقیم	مستقیم
قد کوتاه و چاق، چشمان سیاه قاجاری	خشی	بافتاری	مستقیم

دهان بزرگ، دندان‌های سفید و زیبا	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
رفتار تند و منظم شبیه پدر	خنثی	بافتاری	مستقیم
خوی مهربان و لحن ملایم	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
لباس مجلل و باسلیقه	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
استفاده از جواهرات زیبا	مثبت	گزاره مستقیم	مستقیم
دستمال سر ناجور	منفی	گزاره مستقیم	مستقیم
معرفی دختران با لذت مادری	مثبت	بافتاری	مستقیم
تنها همسر شوهر	مثبت	بافتاری	مستقیم
اخبار خوشبختی و محبوبیت زوج	مثبت	بافتاری	غیرمستقیم
جلوه چون ملکه شاه پریان	مثبت	بافتاری	مستقیم
احساس وحشت و محبت توأمان از او	مثبت	بافتاری	مستقیم
سخن گفتن سنجیده و متناسب با مخاطب	مثبت	بافتاری	مستقیم
پیشنهاد بزرگ صورت سرنا	خنثی	بافتاری	مستقیم
مشایعت و دست دادن دوستانه	مثبت	بافتاری	مستقیم

در روایت سرنا از عصمت‌الدوله، بیست‌ویک تصویر وجود دارد که از این میان شانزده تصویر مثبت، دو تصویر منفی و سه تصویر خنثی هستند. غلبه نگاه مثبت نشان می‌دهد که راوی در مواجهه با این زن درباری نیز رویکردی تحسین‌آمیز دارد. سرنا، عصمت‌الدوله را به مثابه نماد فرهنگ و تربیت درباری ایران می‌بیند؛ زنی که آگاهی ادبی، مهارت رفتاری و ذوق هنری را در خود جمع کرده است. از این رو، حتی در مواردی که جزئیاتی منفی درباره ظاهر او می‌آورد، این توصیف‌ها در برابر تصویر کلی از وقار و مهربانی و ذوق فرهنگی او رنگ می‌بازد و درنهایت، چهره‌ای مثبت و محترمانه از او باقی می‌گذارد.

از میان کل تصاویر، بیست مورد دارای دریافت مستقیم و تنها یک مورد حاصل دریافت غیرمستقیم‌اند. این نسبت به حضور دوازده ساعته سرنا نزد عصمت‌الدوله بازمی‌گردد که فرصت تجربه حضوری و مشاهده بی‌واسطه را به او داده است. حاصل این حضور تصاویر دقیق و ظریفی از شخصیت عصمت‌الدوله است که در بازنمایی این شخصیت قاجاری بسیار راهگشا و مفید خواهد بود.

نتیجه‌گیری

جدول (۵): مجموع تصاویر زنان دربار

گروه	نگاه ارزش‌گذارانه			نوع ارزش‌گذاری		نوع دریافت		جمع
	تصویر	تصویر	تصویر	بافتاری	گزاره مستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	
انیس‌الدوله، سوگلی شاه	۵	۳	۳	۶	۵	۴	۷	۱۱
عزت‌الدوله، خواهر شاه	۵	۲	۰	۱	۶	۰	۷	۷
ماه‌تابان خانم، عمه شاه	۸	۰	۱	۲	۷	۸	۱	۹
عصمت‌الدوله، دختر شاه	۱۶	۲	۳	۱۰	۱۱	۲۰	۱	۲۱
جمع	۳۴	۷	۷	۱۹	۲۹	۳۲	۱۶	۴۸

سرنا در مجموع چهل‌وهشت تصویر از زنان دربار قاجار ارائه می‌کند که ابعاد مختلفی از زندگی آنان، از جمله ظاهر و پوشش، حیات اندرونی، روابط زناشویی و نفوذشان بر شوهران صاحب‌مقام و نقش غیرمستقیم آنان در اداره امور کشور را بازتاب می‌دهد. این تصاویر در سطح کلان به شناخت دقیق‌تر جایگاه زنان و نیز فرهنگ و ساختار اجتماعی آن دوره کمک می‌کند. از این میان

سی و چهار تصویر مثبت (۷۰ درصد)، هفت تصویر منفی (۱۵ درصد) و هفت تصویر خنثی (۱۵ درصد) است. غلبه چشمگیر تصاویر مثبت - بیش از چهار برابر تصاویر منفی - نشان می‌دهد که در بازنمایی زنان درباری، سرنا گرایش مشخصی به ستایش، تحسین و همدلی دارد. غلبه نگاه مثبت را می‌توان حاصل سه عامل دانست: نخست آن‌که جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان دربار - شامل آداب‌دانی، تربیت رسمی و مشارکت در مناسبات قدرت زمینه‌ای برای بازنمایی‌های مثبت فراهم می‌کرد. دوم سطح سواد، آشنایی با هنر و ادبیات و مهارت‌های فرهنگی در میان برخی زنان درباری بالاتر از میانگین جامعه بود که از منظر یک مشاهده‌گر اروپایی، نشانه‌ای از فرهیختگی محسوب می‌شد. سوم رفتار و سلیقه زنان دربار در بسیاری از موارد به معیارهای فرهنگی و زیباشناختی اروپا نزدیک‌تر بود؛ همین تقارن نسبی، امکان هم‌حسی و تحسین را برای سرنا افزایش می‌دهد. در مقابل، تصاویر منفی ارائه‌شده، منوط به «دسیسه‌های درباری»، «رقابت هووها»، «بی‌اختیاری در ازدواج و متارکه» و «برخی ویژگی‌های ظاهری مغایر با معیارهای نویسنده» می‌شود که از چشم تیزبین او دور نمانده است.

در مجموع سی و دو روایت مستقیم (۶۶ درصد) و شانزده روایت غیرمستقیم (۳۴ درصد) درباره زنان دربار ثبت شده است. علت اصلی غلبه روایت‌های مستقیم آن است که سرنا، به سبب جنسیت خود توانسته به اندرونی زنان راه یابد و به واسطه دیدارهای حضوری حاصل آن را بی‌واسطه توصیف کند. این افزونی روایت‌های مستقیم، یکی از عوامل برجسته و ارزش‌آفرین سفرنامه سرنا در بازنمایی زنان دربار قاجار محسوب می‌شود. از منظر نوع ارزش‌گذاری بیست گزاره مستقیم (۴۰ درصد) و سی گزاره بافتاری (۶۰ درصد) مشاهده می‌شود. برتری گزاره‌های بافتاری بیانگر تمایل نویسنده به قضاوت ضمنی و انتقال ارزش‌گذاری‌ها از طریق روایت، فضاسازی و جزئیات توصیفی است.

در سطح تحلیل واژگانی براساس رویکرد نانکت، متن سرنا در بازنمایی زنان دربار قاجار عمدتاً از شبکه‌ای واژگانی بهره می‌گیرد که بار ارزشی مثبت و تحسین‌آمیز دارند و تصویری مثبت از منش، جایگاه و کنش زنان درباری می‌سازند. کاربرد ترکیب‌هایی چون «تیزهوشی»، «نفوذ زیاد بر همسر»، «خوی مهربان»، «ذوق و سلیقه»، «شایستگی»، «آشنایی با ادبا» و «وقار و متانت» شبکه‌ای معنایی شکل می‌دهد که در آن زن درباری نه موضوع قضاوت منفی، بلکه

سوزهای صاحب خرد، ذوق و با کنش اجتماعی بازنمایی می‌شود. این میدان واژگانی، با تکرار صفت‌ها و گزاره‌های تحسینی تقویت می‌گردد و نشان می‌دهد که سرنا در سطح «شخصیت‌ها و فضا» توانسته است با زنان دربار و جهان اجتماعی آنان هم‌حس، هم‌زمان و هم‌افق شود. بدین ترتیب زبان روایت واژگانی را تولید می‌کند که درک، احترام و نوعی همدلی فرهنگی را بازتاب می‌دهد. حاصل این فرایند، بازنمایی‌ای است که نه فرادستانه و تحقیرآمیز، بلکه مبتنی بر ستایش فضایل اخلاقی، فرهنگی و رفتاری زنان دربار است؛ امری که به‌روشنی در بسامد بالای صفات ارزشی مثبت قابل‌ردیابی است.

کتابنامه

- آدمیت، ف. (۱۳۶۲). *امیرکبیر و ایران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- بنجامین، س. گ. و. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. ترجمه ح. کردبچه. تهران: اطلاعات.
- بیگزاده، خ.، و نامداری، ن. (۱۴۰۴). بررسی سیمای زنان ایرانی عصر صفوی بر پایه تصویرشناسی
- فرهنگی (مطالعه موردی: سفرنامه‌های سانسون و تاورنیه). *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۷(۱)، ۹۹-۱۱۵.
- پولاک، ی. ا. (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان*. ترجمه ک. جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- تاج‌السلطنه. (۱۳۵۳). *خاطرات تاج‌السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- حقی، پ.، و سعیدیان جزی، م. (۱۳۹۶). ارزیابی سفرنامه‌نویسان خارجی از وضعیت شیعیان ایران عصر قاجار (مطالعه موردی: اوژن اوبن و کارلا سرنا). *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ۴۲، ۸۲-۶۳.
- دالمانی، ر. (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمه فره وشی. تهران: امیرکبیر.
- دوگوبینو، ک. (۱۳۸۳). *سه سال در آسیا؛ سفرنامه کنت دوگوبینو*. ترجمه ع. هوشنگ مهدوی. تهران: نشر قطره.

سرنا، ک. (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، سفرنامه مادام کارلا سرنا*. ترجمه ع.ا. سعیدی، تهران: نشر زوار.

سولتیکف، ا. (۱۳۶۵). *مسافرت به ایران*. ترجمه م. صبا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

شیل، ل.م. (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه ح. ابوترابیان. تهران: نشر نو.

صنّعی، ف.، و قبول، ا. (۱۴۰۱). *تصویرشناسی ایرانیان عصر صفوی از رهگذر بررسی امثال و اصطلاحات فارسی در سفرنامه رافائل دومان*. پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه، ۵(۲)، ۱-۲۳.

صنّعی، ف.، و قبول، ا. (۱۴۰۲). *تصویرشناسی زنان ایرانی عصر صفویه در سفرنامه رافائل دومان*. پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۳)، ۴۱-۵۹.

غیاثی، م.ت.، و نادری‌مقام، ش. (۱۳۹۰). *تصویرشناسی زن‌ورانگی در آثار لویی آراگون*. قلم، ۶(۱۳)، ۵۵-۷۰.

فارسیان، م.ر.، و قاسمی‌آریان، ف. (۱۴۰۰). *بازتاب ادبیات عامه ایران در سفرنامه از خراسان تا بختیاری اثر هانری رنه دالمانی*. مطالعات زبان و ترجمه، ۵۴(۳)، ۹۷-۱۲۲.

مستوفی، ع. (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد ۱. تهران: انتشارات زوار.

نامور مطلق، ب. (۱۳۸۸). *درآمدی بر تصویرشناسی معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی*. مطالعات ادبیات تطبیقی، ۳(۱۲)، ۱۱۹-۱۳۸.

نانکت، ل. (۱۳۹۰). *تصویرشناسی به‌منزله خوانش متون نثر فرانسه و فارسی*. ترجمه م. دقیقی. ادبیات تطبیقی، ۱/۲ (۳)، ۱۰۰-۱۱۵.

نجم‌آبادی، ا. (۱۳۹۶). *زنان سیبلو و مردان بی‌ریش، نگرانی‌های جنسیتی در مدرنیته ایرانی*. ترجمه آ. کامل و ا. واقفی. تهران: انتشارات تیسرا.

نوری، ه.، و شادمنفعت، م. (۱۴۰۲). *خوانش پسااستعماری سفرنامه آدم‌ها و آیین‌ها در ایران کارلا سرنا (مورد مطالعه: شهر رشت)*. نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱۲(۳)، ۱۰۲۵-۱۰۵۴.

ویلز، چ.ج. (۱۳۶۸). *سفرنامه دکتر ویلز*. ترجمه غ. قراگزلو. تهران: اقبال.

یوست، ف. (۱۳۹۷). *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه ع.ر. انوشیروانی. تهران: انتشارات سمت.